

اصولی از اصول کلی انقلاب اسلامی

محمد سرور جوادی

یادآوری:

نوشته حاضر بخشی خلاصه شده از یک نوشته مفصل با عنوان «شناخت انقلاب اسلامی» است که به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «ره» به نشر سپرده می شود (سراج)

انقلاب اسلامی دارای چارچوبه کلی ای است که خط مشی گردانندگان خود را روشن می کند و بعبارت دیگر مسیری را که انقلابیون برای خود تعیین می کنند و محتوی سیاستهای خارجی و داخلی آنها را تشکیل می دهد، هدفهای استراتژیک و تغییر ناپذیر انقلاب است. در انقلاب اسلامی این اصول از دستورالعمل آسمانی مسلمین و قانون خدشه ناپذیر خداوندی که به پیامبر عظیم الشان اسلام از جانب پروردگار وحی شده است (۱) و در زندگی آن حضرت تجلی یافته و سیره عملی و نظری آن بزرگوار هم متخذ از همین قانون است، (۲) اخذ گردیده در دستورکار قرار گرفته است. هر انقلابی مسلمانی باید به این اصول در تمامی مراحل انقلاب معتقد باشد و از آن تخطی ننماید، کوچکترین تخلف یا نادیده گرفتن هر یک از این اصول انحراف از مسیر اصلی و اولیه محسوب می گردد، این اصول در واقع معیار صحیح و کامل و جامعی برای شناختن بسیاری از پدیده ها و جریانهای سیاسی و اجتماعی نیز هست، آگاهی از این چارچوبه ما را کمک می کند تا هم خط سیر خود را درست انتخاب کنیم و هم برای اصلاح جامعه خویش موفق باشیم و هم پدیده ها و جریانهای اجتماعی اطراف خود را که مدعی حرکت در مسیر انقلاب اسلامی هستند بدرستی بشناسیم و به صدق و کذب گفتار آنها پی ببریم، در بحثهای زمینه های انقلاب اسلامی و ویژگیهای آن روشن شده که هر شور و شری و هرجنگ و خونریزی ای و هر نوع تاخت و تازی و حتی نبردهای خونین و فداکاریها و جنگهای مقدسیکه برای دفاع از حریم و کیان مسلمین صورت می گیرد و یا نهضتها و جنبش های فکری مسلمانان در گذشته که با عناوین، احیاء فکردینی، اصلاح امت یا استعمار زدائی صورت گرفته است، نمی تواند انقلاب اسلامی باشد و این عنوان به آن موارد صدق نمی کند، انقلاب یعنی دگرگون سازی بدان معنی که بنای فاسد شده موجود باید تخریب شود و بنای جدیدی برپا گردد ولی پسوند اسلامی بار مفهومی دیگری را به آن می افزاید و آن

اینکه انقلاب را اگر اعدام موجود و ایجاد معدوم بدانیم در انقلاب اسلامی ممکن است اعدام موجود مطرح شود و ممکن است اصلاح موجود و از طرفی ایجاد مطرح نیست بلکه تجدید بنا مطرح است و این یعنی بازگشت به گذشته و مصالح و عناصری را که در گذشته بوده و کنار گذاشته شده در بنای جدید بکار گرفتن به همین دلیل در انقلابهای بشری معاصر همیشه تخریب و ایجاد بوده و هیچ پیوندی به گذشته ندارند جز اینکه حلقه‌ای از حلقات تاریخ واقع می‌شوند اما در میان تجدد طلبان مسلمان و نوگرایان اسلامی، هیچگاه پشت پا زدن اهداف و اصول گذشته و نوسازی بدون مصالح و عناصر پیشین مطرح نبوده و نمی‌تواند مطرح شود زیرا درین صورت انقلاب اسلامی صدق نمی‌کند، انقلاب اسلامی اصولش را از همان قوانین و سیره‌ای می‌گیرد که در حیات پیامبر اسلام تجلی یافته است لذا در میان متفکران مبارز مسلمان همیشه بحث احیاء فکر دینی، بازگشت به خویشتن اسلامی و اصلاح امت مطرح بوده و کسانی هم پرچمدار این نهضتها، تا در نهایت انقلاب اسلامی مطرح می‌شود و البته با موفقیت بسیار زیاد بدلیل تز و روش و ویژگیهایش. اینها در دو مبحث، زمینه‌ها و ویژگیهای انقلاب اسلامی بحث شد و معیارهای خوبی را برای شناخت انقلاب اسلامی بدست آوردیم اما بحث فعلی هدف مورد نظر را بهتر، روشن‌تر و منقح‌تر خواهد کرد. قبل از شروع به دسته بندی اصول کلی لازم میدانم روی واژه کلی تأکید کنم زیرا ممکن است ما برای انقلاب اسلامی اهداف، اصول و مرامهای متعددی به شمار و ارقام زیادتری از قرآن بدست آوریم اما در نهایت همه آنها فروع این کلیات است. مثلاً از اصولیکه بیان خواهد شد مبارزه با استکبار و طاغوت است و این خودبخود جهاد و دفاع و جنگ و صلح را در پی دارد وقتی آن اصل را پذیرفتیم این فروع از لوازم آن است.

□ خدا باوری و بازگرداندن جامعه بسوی او

اولین اصل اساسی انقلاب اسلامی توحیدی بودن آن است، هر فرد از انقلابیون مسلمان باید باور مندی اش به خداوند کامل باشد و تلاش کند تا جامعه را بسوی خداوند بازگرداند، اینکه می‌گویم بازگشت بسوی خداوند بدان خاطر است که انسان در فطرت و صبغه انسانی اش خدا باوری نهفته است فاقم و جهک للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها (۳) لکن غفلت او مانع از درک صحیح دین حق و کشف فطرت پاک و شناخت خالقش می‌شود ذالک الدين القيم و لکن اکثر الناس لا يعلمون (۴) و همین غفلت موجب می‌شود تا دسیسه‌های شیطانی و مکاید آن او را از خداوند باز دارد و کم‌کم بسوی دیگری منحرف کند انسانی که از لجن و نور خلق شده و سرچشمه حیاتش روح پروردگار است (۴) بر اثر غفلت نور وجودش را از دست می‌دهد و به موجود پست‌تر از حیوان درنده تبدیل می‌شود (۵) و تمام هستی اش را سیاهی و تاریکی فرا می‌گیرد، او به لجن می‌گراید و کم‌کم نور را از دست داده و در تاریکی راه را گم می‌کند. اولین چیزیکه از این غفلت نصیب انسان می‌شود خود فراموشی است، او فطرت خود را گم کرده بدنبال وجود حیوانی خود راه می‌افتد، آنانیکه خداوند به او علم آموخته و اسماء را باو تعلیم داده و در برابر ملائک معترض فخر می‌کند: اقرأ وربك الاكرم. الذي علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم (۶) و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبثوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين. قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم. قال يا آدم انبثهم باسمائهم فلما انبأ هم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض... (۷) بر اثر خود فراموشی و غافل ماندن از فطرت پاک خویش کارش بجای می‌رسد که جهل در تمام تار و پودش نفوذ کرده بوسیله آن با خدایش مجادله می‌کند: من الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير (۷) و در همین وادی از هر شیطانی پیروی می‌کند: و يتبع كل الشيطان مرید (۸) جهل دل انسان را می‌میراند و عقل او را فلج می‌کند تا جائیکه به فرموده خداوند شریترین جنبنندگان روی زمین می‌شود: ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون. ان شرالدواب عند الله الصم البکم الذين لا يعقلون (۹) انسانیکه از خدا غافل مانده و خود را فراموش کرده و در دریای جهل غرق شده است میان خود و خدایش دیواری برافراشته است، در پشت این دیواره سیاهی و حشتناکی او را فرا گرفته که هیچ راهبر و منفذ نوری برای هدایت ندارد، درین میدان گمراهی شیطان و وسوسه‌هایش به سراغ او می‌آید او که بخود وامانده

اولین نقطه‌های سیاهی رادر وجود خود پیدا می‌کند، نخوت و خودخواهی و لجام گسیختگی نخستین واکنش اوست و از این جا فساد یکی پس از دیگری از او سر می‌زند تا آنجا که طاغوت می‌شود و سفک دعاء کرده اشاعه فساد در زمین می‌نماید (#)، جهل که از آن بعنوان رأس کل شرک (۱۰) در لسان معصوم آمده، دشمن انسان است (۱۱) و دشمنی را می‌کشاند و ادامه می‌دهد تا او را بکشد چه اینکه جهل خود مرگ است (۱۲) چون دردناک‌ترین دردهاست (۱۳) و این درد مزمن و کشنده صدها درد دیگر رادر انسانها پدید می‌آورد، درد انکار حق و کتمان راستیها: کذبت قوم نوح المرسلین (۱۴) درد عصیبت و خرافات: قالوا انؤمن لک واتبعک الارذلون (۱۵) قالوا یا شعيب مانفقه كثيراً مما تقول (۱۶) وقالوا مال هذا الرسول يأكل الطعام ويمشى فی الاسواق (۱۷) ولما جائهم الحق قالوا هذا سحر مبين وانا به کافرون (۱۸) و درین وادی اگر بخواهیم بگردیم عمر بپایان آید و سرگذشت گمراهان حکایت ناگفته بماند، گمراهانیکه غافل از فطرت خویش ماندند و در جهل گرفتار آمدند و فساد پیشه کردند، خودپرست شدند و حسد ورزیدند، چون قابیل، طغیان کردند چون فرعون، فساد پیشه کردند چون بنی اسرائیل، خرافه و تعصب و وحشیگری خصلت شان شد چون اعراب عصر جاهلیت و الی آخر. این است که می‌گوئیم بازگرداندن مردم به خدا اولین هدف انقلاب اسلامی است. مردمیکه فطرتاً خداپرست آفریده شده نیازمند آن است که با تذکر و یادآوری، استدلال و برهان، بسوی فطرت شان بازگردانده و هدایت گردند. در این جا لازم است این نکات روشن شود که جوامع و افراد هر کدام به میزانی نیازمند هدایتند و به تعبیر دیگر خدا باوری خود مراحلی دارد: قبول وحدانیت او، تصدیق اینکه همه چیز از اوست و در نهایت به او باز می‌گردد، پذیرش فرمانها و دستورات او، بکار بستن و تخلف نکردن از مقررات او. همان تعریف مشهوریکه در لسان معصومین بسیار آمده است: ایمان باور داشتن قلبی، شعار زبانی و بکار بستن عملی است (۱۹) البته در جوامع اسلامی و در اجتماعاتی که انقلاب اسلامی معاصر رخ نموده شعار ایمان داشتن بخداوند مشکل چندان ندارد چه اینکه منکر آن ضعیف می‌باشد با اینکه احیاء شعایر خود یکی از اهداف انقلاب اسلامی است، اما آن دو اصل دیگر بسی مهم و سرنوشت ساز می‌نماید چه بسا اجتماعاتی و آدمهائیکه در ظاهر خداپرستند و پیرو آئین حق اما ایمان شان متزلزل است و هیچگاه به مرحله یقین نرسیده‌اند اینها در واقع به تعبیر قرآن تسلیم شده‌اند نه اینکه باور کرده باشند، وضع عمومی جامعه و شرایط زمان مقتضی آن است که مسلمان باشند آنها نان به نرخ روز می‌خورند: قالت الاعراب آما قل تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا، ولما یدخل الایمان فی قلوبکم (۲۰) و البته نه به ایمان چنین انسانها و جوامعی دل خوش کردنی است و نه به کفرشان نگرانی، آنها به هیچکدام پایدار نیستند قول و عملشان یکی نیست: یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آما بافواهمم ولم تؤمن قلوبهم (۲۱) و جالب است که بدانیم اگر چنانچه شعار ایمان بسیار به صراحت و روشنی سر داده شود و از روی ناچاری و طبق مقتضای زمان و جو جامعه به آنها عمل هم شود بدون اینکه از بنیان محکم و استوار یقین و باور قلبی صورت گیرد، در نزد خداوند بی فایده است و در واقع خود فریبی (۲۲)

بنابراین انقلاب اسلامی اولین اقدامش خدا باوری است که در سه مرحله باید صورت گیرد: احیاء شعایر اسلامی، تعمیق ایمان توحیدی و بکار بستن دستورات الهی. هر یک از پیامبران الهی علیه السلام کارشان را درین سه محور که پیوسته بهم هستند آغاز کرده‌اند زیرا بدون شعار مشخص هدف نامعلوم است و بدون ایمان قلبی به شعار، تزلزل و ناپایداری اراده‌ها پدیدار می‌شود و بدون عمل، ایمان عقیم و ناقص است و نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

در لسان قرآن و معصومین روی عمل به باورهای قلبی بیشتر از همه تکیه شده است تا جائیکه ایمان را خلاصه کرده‌اند به عمل و بکارگیری باورها (۲۳)

پیامبران الهی همگی بالاتفاق مبارزه و انقلاب را از همین نقاط شروع کردند، ابتداء شعار انقلاب را که خداپرستی و بازگشت نوده‌های انسان از خود بسوی خدا بود مطرح نمودند شعاریکه در تمامی عرصه‌های عمل تجلی می‌یابد و هیچ عملی بدون آن و بدون یقین و باور به آن ارزش ندارد: ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم (۲۴) قل هو الله احد (۲۵) الله لا اله الا هو الحی

القیوم... (۲۶) هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة (۲۷) هو الملک القدوس السلام المهیمن... سبحان الله عما یشرکون (۲۸) هو الله الخالق الباری المصور... (۲۹) انما هو اله واحد و اننی برئ مما یشرکون (۳۰) در قرآن موج می زند آیاتیکه بیانگر مفهوم مبارزه بی امان انبیاء برای مطرح کردن و شایع نمودن شعار توحید است، آنها کوشیدند تا ثابت کنند وحدانیت ذات باری و احاطه او را بر تمام هستی و اینکه همه چیز از اوست و به او باز می گردد و اینکه تمام هستی باید طبق مشی و اراده و قانون او حرکت نماید، از جمله موجودات هستی بشر است که مسیر حرکتش را خداوند با آیات خود که توسط پیامبران ارسال می دارد تعیین می کند اما چون بشر موجودیست مختار و ذی عقل و تفکر لذا انتخاب مسیر هدایت و گمراهی با اوست و به همین دلیل وظیفه انبیاء سنگین می شود آنها باید با برهان و حکمت شعار توحیدی شان را در قلوب انسانها نفوذ دهند و ثابت و استوار سازند، باید شعار را به ایمان قلبی و یقین و باور تبدیل کرد که در قرآن ازین عمل به تعلیم تعبیر شده است: *هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته (طرح شعار هدف) و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة (۳۱) انقلاب اسلامی باید با بینش و بصیرت از حقایق اسلام آنرا با برهان و منطق و به احسن وجه در جامعه گسترش دهد و فرهنگ اسلام را توسعه بخشد، زدودن افکار باطل و پالایش عقاید و پاک کردن آنها از خرافات و کژیها و باورهای غلط اصل اساسی این مبارزه توحیدی (* است جامعه انسانی به خداوند ایمان نسبی دارد و منکر ذات باری نیست اما آداب و رسوم و قانون عملی آن چیز دیگری است، زدودن فرهنگهای باطل استعماری و یا جاهلانه کاریست که حکمت و برهان می طلبد البته جدیت و تلاش پس از آنکه مبارزان خود به این سلاح بطور کامل مسلح باشند. این مرحله در قرآن بعنوان تزکیه یاد شده است چنانکه در آیه مذکور و بسیاری آیات دیگری آمده است، خداوند به آن، قدری اهمیت قائل شده که آن را قبل از تعلیم ذکر فرموده است زیرا تا زمانیکه اندیشهها از باطیل خالی نشود جایی برای فکر و اندیشه صحیح و سالم نخواهد بود. از این مرحله ما بعنوان انقلاب فرهنگی یاد می کنیم یعنی اعدام فرهنگ موجود و بنای فرهنگ نوین طبق ضوابط و معیارهای که به آن معتقدیم (۳۲) با مطرح شدن شعار اسلامی و تعمیق آن در قلوب، بدون شک بکار بستن قوانین الهی آسانتر خواهد شد، اساساً اگر انسان به چیزی باور نداشته باشد به آسانی به آن عمل نخواهد کرد و اگر هم بر اثر عوامل اجتماعی و شرایط عمل کند یکنوع تسلیم شدن ناپایدار است. عامل درونی اگر امر و نهی را به عهده بگیرد، در همه مواقع مسیر حرکت و عمل انسانرا تصحیح خواهد کرد اما با این همه جای این سؤال باقیست که ضرورتاً باید این هدف خدا باوری و بازگرداندن مردم بسوی خدا را طی این سه مرحله انجام داد؟ اینجاست که بحث روش مبارزه و عوامل موفقیت انقلاب مطرح می شود، این بحث را در بخش خودش مفصلاً بحث خواهیم کرد اما خلاصه اش این می شود که با بررسی تاریخی از نهضت پیامبران بخصوص پیامبر اسلام و نیز جنبشهای اسلامی معاصر به این نتیجه می رسیم که مراحل رسیدن به این هدف نسبی است. یعنی نمی شود تمامی شعارهای انقلاب را به یکباره طرح کرد و همینطور نمی توان منتظر ماند تا همه مردم به باورهای عمیق اسلامی دست یابند، شاید چنین انتظاری دور از واقعیت باشد، بنا بر این طرح اهم شعارها و تزکیه و تعلیم بخشی از نیروهای انقلابی، آنها که رهبری و هدایت مبارزه را بعهده می گیرند لازم است تا اینکه انقلاب به مرحله ای برسد و سایر موارد را باید همزمان انجام داد لزوم مذکور هم برای آن است که مبارزه بی شعار مبارزه کور و بی هدف خواهد بود و مبارزین اگر خود به اهداف آگاهی نداشته باشند و دانا و کار آزموده نباشند منحرف خواهند شد و درینصورت توقع هدایت مردم باطل است. در زندگی پیامبر می بینیم که قانون اسلام طی ۲۳ سال از جانب خداوند به او نازل شد اما مبارزه پیامبر از همان آغاز و با شعار اصلی یعنی توحید و فراخواندن مردم بسوی وحدانیت شروع شد و پیامبر در کنار این مبارزه عناصر اصلی انقلابش را بدرستی تعلیم داد و از آنها مبارزینی ساخت که تا پای جان ایستادند و هریک جمعیتی را هدایت کردند و از همه مهمتر اینکه پیامبر منتظر آن نماند تا همه مردم به مرحله ای برسند که هم شعار بدهند و هم یقین و باور قلبی پیدا کنند بلکه صرف شعار آنها را پذیرفت و با اینکه می دانست بسیاری از آنها معتقد به حرفهای شان نیستند قانون الهی را به آنها عرضه کرده و در جامعه اجرا فرمودند تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر بدان معنی است که همه مراحل مبارزه را باید همزمان انجام داد گرچه مراتب بطور نسبی باید باشد.*

در جنبشهای معاصر اسلامی دلایل شکستها و موفقیتها را باید در همین جا جستجو کرد و این معیار خوبی است برای آنها که آرزومند تحول در جوامع بشری هستند و خواهان تطبیق قانون الهی. درین مورد کمی بعداً توضیح خواهیم داد اما پیش از آن بد نیست کمی پیرامون اثرات این اصل در انقلاب اسلامی بحث کنیم:

۱- پایداری و مقاومت: اصل خداباوری نخستین ویژگی اش تسلیم ناپذیری است زیرا طبق این اصل همه تلاشها و زحمتهای برای خداست و تحمل تمامی فشارها و مشکلات به نسبت اینکه پاداش اخروی دارد آسان می نماید و از طرف دیگر طبق این اصل شکست و پیروزی مفهومی ندارد چون بنا برانجام تکلیف و وظیفه است، نفس کار در راه خدا انجام وظیفه می باشد چه در آن پیروزی باشد یا نباشد گرچه راههایی برای پیروزی مشخص شده است اما اصل، آن نیست و طبق این اصل مبارزین راه خدا مشمول هدایت او و حمایت او هستند، آنها به قدرتی تکیه می زنند که لایزال و لایتناهی است: *الذین یبلغون رسالات الله و لا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً (۳۳) و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداوة و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً (۳۴) ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و أموالهم بان لهم الجنة... (۳۵) لهم فیها ما یشاءون خالدین کان علی ربک وعداً مسئولاً (۳۶) الذین آموا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب (۳۷) قال الله هذا یوم ینتفع الصادقین صدقهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ رضی الله عنهم و رضوا عنه ذالک الفوز العظیم (۳۸) در ینش توحیدی انسان بهترین مخلوقات (۳۹) و مورد تکریم خداوند و ملائک است (۴۰) و به بهترین وجه آفریده شده (۴۱) و همه امور بدست خداوند است (۴۲) و بهترین تکیه گاه انسان موحد اوست (۴۳) و قدرت او برترین قدرت (۴۴) و دست او فوق همه دستها (۴۵) اوست که می میراند و زنده می کند (۴۶) و برای بدکاران پاداش بد و برای نیکوکاران جزای خیر می دهد (۴۷) و از دید موحدان خداوند پاداش هیچکسی را ضایع نمی کند (۴۸) بنا بر این در جهان بینی توحیدی مبارزه تابع شرایط زودگذر نبوده مقاومت و پایداری جوهره اصلی آن است چنانکه خداوند می فرماید: *ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون (۴۹) براستی کسانی که گفتند پروردگار ما الله است (و این گونه شعار مبارزه شان را انتخاب کردند) و بیای این گفته شان پایداری کردند، نه به آینده نگراند و از آن می ترسند و نه از گذشته ناراحت و پشیمان.**

۲- راستی و دوری از انحراف: در ینش توحیدی مبارزه برای خدا بوده و طبق فرمان او حرکتها تنظیم می شود (۵۰)، در این مکتب میزان برتری و ارزش، عمل و کار هرکس است (۵۱) و هوای نفس و خواسته های شخصی، باطل و مردود شمرده شده (۵۲)، رستگاری در پرهیزگاری نهفته است (۵۳)، هدایت خداوند و کمک او با جهاد در راه او بدست می آید (۵۴) و مؤمن به این آئین خدا را همواره ناظر و شاهد اعمال خود می داند (۵۵) و خدمت به مردم را خدمت به خالق (۵۶)، چون مکتب توحیدی کرامت و بزرگی امت را می خواهد (۵۷) و ذلت و زبونی دشمنان مردم را (۵۸) به هیچکس اجازه نمیدهد تا با سرنوشت مردم به نفع خویش معامله نماید. اگر در نهضتهای اسلامی انحرافهایی مشاهده می شود به آن دلیل است که درک صحیح از مبارزه توحیدی وجود نداشته و اگر مبارزین و انقلابیون خود را می بازند و با زحمات خود و مردم خود و با سرنوشت نهضت و ملت معامله میکنند بدلیل عدم تزکیه نفس و هواهای نفسانی است و حقیقتاً خدا باوری ندارند ورنه در ینش انسان خدا باور، اخلاص در عمل اصل است و اخلاص عمل هم با نیرنگ و خدعه و خیانت و ظلم به مردم و تهمت و دروغ و ریاء و حق کشی در تضاد است: *قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً (۵۹) مبارز مسلمان همیشه از خداوند هدایت می طلبد و می کوشد اعمالش خالص شود چون تصفیه العمل اشد من العمل (۶۰) و ما برای خلوص اعمال خود و آنها که برای اسلام مبارزه می کنند این دعای امام الساجدین و عابدین را زمزمه می کنیم: اللهم وایما غازی غزاهم من اهل ملتک، او مجاهد جاهد هم من اتباع سنتک، لیکون دینک الاعلی، و حزبک الاقوی، و حظک الاوفی، فلقه الیسر و... و سده فی الحکم، و اعزل عنه الریاء و خلصه من السمعه و اجعل فکرة و ذکره و ظعنه و اقامته فیک و لک (۶۱) بارخدا یا! هر جنگجویی از پیروان دین تو که با دشمنان می جنگد و هر جهادگری از رهروان آئین*

شده‌ای از خود بر جای گذارد سید جمال می‌خواست از درون کاخهای فساد و فتنه و انحراف، فریاد اصلاح طلبانه خویش را بگوش امت برساند و انقلاب اسلامی را رهبری نماید، کاریکه هرگز ثمره‌ای نداشت. اما در انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی فریاد انقلاب و شعار توحید از درون سنگرهای مردمی و توده‌های امت بلند شد و هدف نه اصلاح طاغوت بلکه انهدام آن بود. غیر از روش سید جمال تز دیگری در نهضت‌های اسلامی معاصر دیده و تجربه شد، آن اینکه کار اصلی را روی تعلیم و تربیت متمرکز نمودند، نمونه بارز آن اخوان المسلمین است، آنها معتقد بودند که باید اسلام را با تمام مسائل ریز و درشتش به مردم تعلیم داد و تربیت و تزکیه تنها راه اصلاح امت و بازگشت به خویشن اسلامی است، آنها درین کار هیچگاه به سراغ طاغوت نرفتند نه برای اصلاح و نه برای انهدام‌شان، آنها معتقد بودند که طاغوتیگری و افساد سلاطین بخاطر آن است که جامعه سلطه پذیر و آلوده به فساد است، هرگاه ازین ورطه رها شویم خود بخود زمینه افساد و استبداد از بین می‌رود و نیازی به مبارزه با آنها نیست، این گروه گرچه به سراغ مردم رفتند اما هیچگاه مردم را به سراغ طاغوت نبردند البته طاغوت براحتی به سراغ آنها رفت، هرگاه آدمی به سراغ مرگ نرود مرگ به سراغ او خواهد آمد و نتیجه این تز هم شکست شد. دقیقاً در مقابل این ایده، ایده دیگری مطرح شد، مبارزه قهرآمیز و خونین، در بسیاری از کشورهای اسلامی گروه‌های زیر زمینی و هسته‌های مقاومت مسلحانه شکل و مقاومت‌های سرسختانه‌ای صورت گرفت ولی متأسفانه این مقاومتها ناپایدار و سرانجامی جز انحراف نداشتند. اشتباه گروه اول درین بود که تنها به تعلیم و تزکیه اکتفاء کردند و نیاندیشیدند که بزرگترین مانع گسترش خداپرستی همین طواغیت و سلاطین هستند که بر آنها حکومت می‌رانند. پیام اوران توحید همواره در کنار تعلیم و تزکیه و تلاوت آیات خداوند به مبارزه مسلحانه پرداخته درجهت اعدام نظام طاغوتی حرکت کرده‌اند. تدبر به این آیات چقدر روشنگر این حقیقت است *لقد ارسلنا رسلنا بالقرسط بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقرسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس...* (۸۰) دلایل روشن و قانون مدون و معیار صحیح وسایل انبیاء برای برقراری عدالت و برابری است، آنها نه توسط یک فرد بلکه توسط توده‌های مردم و چون عدالت با منافع طواغیت سازگار نیست، آهن جوهره شمشیر عدالت گستر در مقابل گردن کشیهای آنها در دست مردم قرار می‌گیرد، تعلیم و تزکیه هدف مهم بعثت انبیاء است اما این هدف لازمه اش نفی طاغوت و مبارزه با آن می‌باشد، همانگونه که تعلیم و تزکیه نفوس آحاد انسانها مطرح است. اصلاح امور اجتماعی آنها (۸۱) نیز مطرح است و این جز نفی طاغوت ممکن نیست. همانگونه که آزادی نفوس از اسارت هواهای نفسانی و شیطانی وظیفه است، آزادی جوامع بشری از اسارت طاغوت و بردگی گردنکشان نیز وظیفه می‌باشد (۸۲) و باید مردم کسی جز خدای قادر متعال را ارباب نگیرند. (۸۳) و اشتباه گروه دوم آنکه پیش از تعلیم و تزکیه شمشیر کشیدند، کاریکه سرانجامی جز اشتباه و انحراف نخواهد داشت، آنها که معیارهای مبارزه توحیدی را نمی‌دانند و به آنها باور و یقین پیدا نکرده‌اند بدون شک کاری می‌کنند باطل و خود جزء مفسدین و منحرفین خواهند شد. نهضت دیگری که تاریخ کشورهای اسلامی شاهد آن بوده است، احیاء فکر دینی، یا پالایش تفکر اسلامی از تفکرات غیر اسلامی و دفاع از اندیشه اسلام است، این نهضت را دانشمندان و روشنفکران مسلمان که هر یک در بخشی از تفکرات دینی تخصص داشتند رهبری می‌کردند، پرچمدار این نهضت را می‌توان شهید رابع، آیه الله العظمی سید محمد باقر صدر را خواند، او با ارائه نظریات عمیق پیرامون مسائل گوناگون اجتماعی و ترسیم خط مشی مکتب اسلام کاری بزرگ درین قلمرو نمود کسانی چون سید قطب، علامه اقبال، دکتر شریعتی و استاد مطهری نیز درین حوزه گامهای مؤثری برداشتند مخصوصاً شهید مطهری با الهام از افکار و اندیشه‌های فلسفی علامه بزرگ، طباطبائی و ایده‌های سیاسی امام خمینی ره تا حدودی جامع‌تر گام نهاد ولی کار این گروه ازین جهت که توده‌های مردم را نمی‌توانست رهبری کند باز هم نقص داشت، نقص دیگر کار آنها عملکرد انفرادیشان بود، در برابر این گونه نهضتها می‌بینیم انقلاب اسلامی با ویژگی خاصی قد علم می‌کند، فریاد مبارزه و ارائه شعار انقلاب همراه با تزکیه و تعلیم گروه رهبری کننده انقلاب و همزمان نبرد با طاغوت و یکپارچه نمودن توده‌های مردم و تعمیق ایمان در قلوب آنها و از همه مهمتر اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی ویژگیهایی است که توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند.

نتیجه این بحث این می شود که: ۱-۵

الف: یکی از اصول کلی انقلاب اسلامی خدا باوری و بازگرداندن جامعه بسوی خداوند است.

ب: خدا باوری آن است که انقلابیون درک صحیح و کامل از شعار اسلام و توحید داشته باشند و آنرا در دستور کار خویش قرار دهند.

ج: به آن شعارها باور داشته باشند و با یقین و تزکیه نفس آن شعارها را مطرح کنند تا:

۱- مقاومت و پایداری داشته باشند.

۲- منحرف نشوند.

۳- یکپارچه و متحد عمل کنند

۴- گذشت و فداکاری و ایثار داشته باشند

۵- در برابر خواسته های دشمن تسلیم نشده سازش نپذیر باشند.

د: به یقین و باورهای شان عمل کنند و صرفاً به ذهنیات خودشان بسنده نکنند.

ه: روح خدا باوری را به مردم نیز بد مانند و ایان و عقیده توحید و اصول مبارزه اسلامی را به آنها تلقین و تعلیم کنند.

و: طرح شعارهای توحیدی و پیامهای مبارزه و انقلاب را همزمان با تعلیم و تزکیه و اجرای دستورات شریعت بکار گیرند.

ز: در نهایت توده های مردم را برای نفی حکومت های طاغوتی و استقرار حکومت عدل الهی در صحنه بکشاند.

بنابراین هر مبارزه ای که این اصل را نداشته باشد و بزرگی اسلامی را نخواهد داشت و به آن انقلاب اسلامی صدق نمی کند.

مبارزات فراوانی در نقاط مختلف جهان وجود دارد که برای عدالت اجتماعی، احقاق حقوق ملت و قوم خاص یا برای قدرت طلبی و

منافع مادی صورت می گیرد به اینها نمی توان انقلاب اسلامی گفت و اگر چنانچه انقلاب اسلامی نیز ویژگیهای فوق را از دست بدهد

ماهیت خود را گم کرده و منحرف خواهد شد. اما اینکه مبارزه برای احقاق حق مظلومین و قوم و ملت خاصی که ستم کشیده و در

حقیقت ظلم شده و تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی تا چه حد با اصل فوق سازگار است و یا در تضاد و تا چه اندازه مقبول یا مردود

است، بحثی است که در اصول دیگر انقلاب اسلامی مطرح می شود، اصل آزادی، عدالت، احیاء شخصیت و کرامت انسانی بشر و...

مقاله جامع علوم انسانی

۱- قرآن کتاب مورد اتفاق همه مسلمین است که در جامعیت آن شکنی نیست.

۲- و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى

۳- سورة ص / ۵

۴- همان

۵- سورة علق / ۳- ۵

۶- سورة بقره / ۳۱- ۳۳

۷- سورة حج / ۸

۸- همان / ۳

۹- انفال / ۲۱- ۲۲

* در قرآن دلیل عمده انکار رسل استکبار انسانها و جهل آنها ذکر شده است. ر.ک به:

سورة غافر / ۵۶ و جاثیه / ۳۱ و اعراف / ۴۰ و نمل / ۱۴- ۱۰

۱۰- پیامبر اسلام (ص) / بحار الانوار ج ۷۷ / ۱۷۵

۱۱- امام رضا (ع) الکافی ج ۱ / ۱۱

۱۲- امام علی (ع) غرر الحکم / ۱۲

۱۳- امام (ع) غرر الحکم / ۲۰

۱۴- سورة شعراء / ۱۰۵

۱۵- سورة شعراء / ۱۱۱

۱۶- سورة هود / ۹۱

۱۷- سورة فرقان / ۷

۱۸- سورة زخرف / ۳۰ و ۲۲- ۲۴ و ر.ک. به: شعراء / ۶۹- ۷۴

و مائده / ۷۷ و ۱۰۴ و مؤمن / ۸۳ و بقره / ۱۷۰ و قصص / ۳۶

۱۹- رسول اکرم (ص): الایمان عقد بالقلب و نطق باللسان، و عمل

بالارکان. امالی الطوسی ج ۲ / ۲۴ و امام علی (ع): الایمان تصدیق

- ۵۰ - فلذالك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهلهم / شوری / ۱۵
و هود / و یونس / ۸۹
- ۵۱ - و من عمل سیئه فلا یجزی الامثلها و من عمل صالحاً من ذکر او اتى و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة و یرزقون فیها بغير حساب / مؤمن / ۴۰
- ۵۲ - لا یقبل الاعمال الاخالصا لوجه الله
- ۵۳ - قد افلح من زکیها / الشمس / ۹
- ۵۴ - عنکبوت / ۶۹ و ابراهیم / ۱۲
- ۵۵ - ان فی ذالک لذکری لمن کان له قلب أو ألقى السمع و هو شهید / سورة ق / ۳۷
- ۵۶ - در دین ما آنقدر خدمت به مردم سفارش شده که خدمت به بیچارگان مساوی با خدمت در راه خداوند است و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال ... / نساء / ۷۵
- ۵۷ - و نريد ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعله الوارثین / قصص / ۵
- ۵۸ - و نمکن لهم فی الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون / قصص / ۶
- ۵۹ - الاسرى / ۸۰
- ۶۰ - امام علی (ع) الکافی = / ۸ / ۲۴
- ۶۱ - الصحیفه السجادیه دعاء ۲۷
- ۶۲ - المؤمنون / ۵۲
- ۶۳ - الانبیاء / ۹۲
- ۶۴ - الشعراء / ۱۳
- ۶۵ - ان اکرمکم عندالله اتقیکم / حجرات / ۱۳
- ۶۶ - بحار الانوار / ۷۶ / ۶۳
- ۶۷ - هود / ۲۷
- ۶۸ - بحار الانوار / ۷۳ / ۱۶۰
- ۶۹ - اسراء / ۶۱
- ۷۰ - نجم / ۳۹ - ۴۰
- ۷۱ - طه / ۱۵ و من یعمل مشقال ذرة خیراً یره / زلزله / ۷ و من یفعل ذالک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیة اجرا عظیماً / نساء / ۱۱۴
- ۷۲ - غررالحکم / ۲۲
- ۷۳ - سورة حشر / ۹ و دهر / ۸ - ۱۱
- ۷۴ - انعام / ۳۴
- ۷۵ - نهج البلاغه / ۳۶۳
- ۷۶ - آل عمران / ۱۴۶
- ۷۷ - کافرون / ۱
- ۷۸ - تفسیر قمی / ۱ / ۱۰۳
- ۷۹ - النمل / ۳۴
- ۸۰ - حدید / ۲۵
- ۸۱ - هود / ۸۸
- ۸۲ - اعراف / ۱۵۷
- ۸۳ - آل عمران / ۱۶۴
- بالجنان و اقرار باللسان و عمل بالارکان - مستدرک ج ۲ / ۲۷۱.
- ۲۰ - سورة حجرات / ۱۴
- ۲۱ - سورة مائده / ۴۱
- ۲۲ - امام صادق (ع): لو أن العباد و صفو الحق و عملوا به و لم یعقد قلوبهم علی انه الحق ما انتفعوا. المحاسن / ۲۴۹
- ۲۳ - ر.ک به: المستدرک ج ۲ / ۲۷۱ و همان / ۲۷۴ و الکافی ج ۲ / ۳۴ و وسائل ج ۶ / ۱۲۷ و بحار ج ۶۹ / ۶۸ و تحف العقول / ۲۷۴ و مکارم الاخلاق / ۵۳۸ و نهج البلاغه صبحی صالح / ۴۹۷ و تفسیر عیاشی ج ۱ / ۴۳ و غررالحکم / ۲۵۵ - در قرآن روى این موضوع آنقدر تکیه شده که هیچ جا ایمان بدون عمل ذکر نشده است. صریحترین آیه ۴۴ سورة بقره و آیات ۲ و ۳ از سورة مبارکه صف می باشد.
- ۲۴ - سورة آل عمران / ۵۱
- ۲۵ - سورة اخلاص / ۱ - ۴
- ۲۶ - سورة بقره / ۲۵۵
- ۲۷ - و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ سورة حشر / ۲۲ - ۲۴
- ۳۱ - سورة جمعه / ۲ و ر.ک به: بقره / ۱۵۱ و همان / ۱۲۹ و ۲۶۹ و / حدید / ۲۵ و دیگر آیات
- * خود سازی تنها و اکتفاء به خدا باوری خود هرگز کار ساز نیست بل وظیفه هر موحدی توسعه این تفکر است لذا در قرآن مرتب به پیامبر گوشزد می شود که برای هدایت مردم فرستاده شده ای ر.ک به: سبأ / ۲۸ و مائده ۱۵ - ۱۶ و / طلاق / ۱۰ - ۱۱ و ابراهیم / ۵ و / جائیه / ۲۰.
- ۳۲ - ر.ک به سورة مائده / ۱۵ و نحل / ۴۴ و ۶۴ و / نمل / ۷۶
- ۳۳ - سورة احزاب / ۳۹
- ۳۴ - سورة کهف / ۲۸
- ۳۵ - سورة توبه / ۱۱۱
- ۳۶ - سورة فرقان / ۱۶
- ۳۷ - سورة رعد / ۲۸
- ۳۸ - سورة سورة مائده / ۱۱۹
- ۳۹ - سورة حجر / ۲۸ و ۲۹
- ۴۰ - (ر.ک به اسراء / ۷۰ و بقره ۳۰ - ۳۳)
- ۴۱ - ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم / التین / ۴
- ۴۲ - تبارک الذى یدیه الملك و هو علی کل شیء قدير / الملك / ۱
- ۴۳ - و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبیلنا و لنصیرن علی ما آذینونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون . ابراهیم / ۱۲
- ۴۴ - و هو القاهر فوق عباده / انعام / ۶۱
- ۴۵ - ان الذین یدعونک انما یدعون الله ید الله فوق ایدهم .. / فتح / ۱۰
- ۴۶ - الذى خلق الموت و الحیاة لیلوکم ایکم احسن عملاً و هو العزیز الغفور / الملك / ۲
- ۴۷ - و من کفر فعليه کفره و من عمل صالحاً فلانفسهم یمهدون / الروم / ۴۴ و ر.ک به مؤمن / ۴۰ و انعام / ۱۳۲ و طه / ۱۱۲ و غیره.
- ۴۸ - ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انا لانضیع اجر من احسن عملاً کهف / ۳۰
- ۴۹ - سورة احقاف / ۱۳ و بقره / ۲۶۲ و فصلت / ۳۰